

قسمتی از کتاب " توضیح المسائل " ، نویسنده دکتر شجاع الدین شفا

سادات عزیزان بیحمت

موضوع " سادات اولاد پیغمبر " و امتیازات الهی و زمینی آنان ، از نخستین ابداعات مکتب دکا سداران بزرگوار دین بود . با این ابداع ، سنت پابرجائی از طفیلی گری و مفتخواری سنتی درجهان تشیع بوجود آمد که با مرور زمان نه تنها در تضعیف امالت ایمن آئین ، بلکه در تضعیف همه بنیاد فکری و فرهنگی جامعه ایرانی ، اثری عمیق بخشید .

سید، چنانکه همه میدانید، در عربی مفهوم " آقا " و سرور را دارد ، خود محمد نیز سید الانبیاء و سید المرسلین خوانده شد، ولی در ایران شیعه این عنوان اختصاصاً به کسانی داده شد که نسبشان از راه فاطمه زهرا به حضرت محمد میرسید . و برای این عده و از همان

آغاز، قائل به فضائل و امتیازات استثنائی فراوانی شدند که سایر بندگان خدا از آن محروم بودند.

– " شیخ صدوق رحمه الله علیه، در کتاب امالی، نقل میکند از کشف حقایق، جعفر بن محمد (امام جعفر صادق) علیه السلام، که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در روز قیامت از اولین تا آخرین مردم در یکجا جمع شوند، و ظلمت بر آنها مستولی گردد، و به خدا التماس کنند که آن ظلمت بر طرف گردد. پس قومی نورانی پیدا شوند. مردم پرسند شما پیغمبرانید؟ گویند نیستیم! پرسند ملائکه اید؟ گویند نیستیم! پرسند: شهدائید؟ گویند نیستیم! پرسند پس خود بگوئید که هستید؟ گویند ما ساداتیم. و همان وقت از آسمان نثار شد که: ای جماعت سادات، درباره هر کس که دوستدار شما بوده است بدرگاه ما شفاعت کنید که آنرا میپذیریم! "

– " وآية الله حلى رضوان الله مقامه، در همین باره در وصیت نامه خود به فرزندش این حدیث را از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نقل میکند که فرمود: چهار طایفه اند که من شفیع آنهایم در روز قیامت، هر چند هم که به اندازه تمام روی زمین گناه داشته باشند: اول، کسی که سادات را گرامی دارد، دوم، کسی که اوامر آنها را انجام دهد، سوم، کسی که در کارها به آنها کمک کند، چهارم، کسی که هم به زبان وهم به دل آنها را دوست بدارد. " (نقل از کتاب معراج، تألیف آية الله سيد عبدالحسين دستغیب، شهید محراب).

و چنین سخن سخنی به شخص محمد نسبت داده شده است، به همان مردی که به کرات اعلام کرد که در اسلام میان غلام حبشی و سرور قریشی امتیازی نیست، و از آنها آنکس که پرهیزکارتر است، از نظر خدا شایسته تر است. (که البته این حکم اخیر، حتی حکم خود پیغمبر

نیز نیست ، حکم صریح قرآن است . سوره حجرات ، آیه (۱۳) .

در این صورت ، میتوان پرسید که یک آدم گسردن کلفت مفتخوار ، که نه اختصاصاً پرهیزکار باشد ، نه اختصاصاً عالم و نه خادم خلق ، ولو آنکه مسلمان باشد ، ولو آخوند و آخوندزاده هم باشد ، تنها بدین جهت که نسبت او به یکی از اولاد ذکور ائمه میرسد ، چه امتیازی ، شرعی یا عرفی ، بر آن زحمتکش مسلمان دیگری دارد که علم آموخته باشد ، پرهیزکار هم باشد ، از کار شرافتمدانه خود نیز زندگی بکند ، ولی این عیب در کارش باشد که پدرش یکی از سادات بزرگوار حسنی یا حسینی نبوده است ؟

در تاریخ هزار و چهارصد ساله تشیع ، عامل بسیاری از فجایع ، جنایات ، کشتارها و منکرات ، همین کسانی بوده‌اند که به راست یا بدروغ عنوان " سید اولاد پیغمبر " داشته‌اند ، بسیار شبهکاران سرشناس و منفور عنوان سید داشته‌اند ، و بسیاری از آنها تیکه دادگاههای همین جمهوری اسلامی آنها را بنام " شکنجه گران ساواک " و محاربان خدا اعدام کرد نیز سید بودند ، همچنانکه بسیاری از شکنجه گران کنونی زندان اوین و دادگاههای شرع اسلامی از سادات " صحیح النسب " هستند . خیلی‌ها بیاد دارند که فرزند یکی از آیة الله‌های متوفی بسیار معروف و بسیار مبارز که خود از کارگردانان سیاسی کشور بود ، چند سال پیش بر اثر عرقخواری بی حساب در جوانی ، درگذشت . در همان هزار و صد سال پیش ، ثقة الاسلام کلینی ، پیش کسوت مکتب روحانیت مبارز ، در " کافی " حدیثی آورد که بموجب آن موسی مبرقع ، فرزند امام رضا و برادر امام محمد تقی " اهل ساز و آواز بود ، می میخورد و عشق بازی هم میکرد . " (متن حدیث در صفحه ۵۴۶) .

با چنین ضوابطی ، چطور پیغمبر اسلام میتواند سخماً ضمانت کند که در روز قیامت خداوند نه تنها خود سادات را بصورت نورانی به صحرای محشر خواهد آورد ، بلکه به آنان خواهد گفت ؛ " ای جماعت سادات ، درباره هرکس که دوستدار شما بوده است بدرگاه ما شفاعت کنید که آنرا میپذیریم ! " و چون جای استثنائی در این تعهد نگذاشته ، موظف خواهد بود که این شفاعت را ، ولو در مورد یک قاتل یا دزد یا عرقخوار یا فاحشه ، بپذیرد !

تخصیص همه این فضائل و کرامات به جماعت " سید اولاد پیغمبر " دوانگیزه اساسی داشت ؛ یکی اینکسه در جهان تشیع چون امامت ارشی بود میراث بردن از نام و مقام امام نیز ، مایه اعتباری خاص در برابر سایر آنهایی میشد که چنین امتیازی را نداشتند . دیگر این که از این راه سادات بزرگوار ، فقط بهمین دلیل کسسه سادات بزرگوار هستند ، حق برخورداری مادام العمر از وجوه خمس مؤمنین را داشتند و رزق و روزی تمام دوره زندگانیان تأمین میشد .

استناد این مفسخواران شرعی ، به آیه ای از قرآن بود که ؛ " ای اهل ایمان ، هر چه به شما عنایت رسد ، خمس آن خاص خدا و رسول و نزدیکان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است . " (سوره انفال ، آیه ۴) .

و این گفته ، از طرف " دکانداری دین " به نحو خدا پسندانه ای مورد تفسیر قرار گرفت ؛ اولاً در استفاده از این ممر درآمد حلال ، خدا و رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان کنار گذاشته شدند و تنها " نزدیکان رسول " مورد توجه قرار گرفتند ، که از آنها بصورت اقربا (ولذی القربی) یاد شده بود . ثانیاً این نزدیکی خیلی کش بردار شد ، یعنی نه تنها اقربای رسول را شامل شد ، بلکه بصورت باران رحمت تمام اولاد آنان ، و اولاد

بعدی آنان را تا زمان قیام حضرت قائم ، و احیاناً تا روز قیامت مشمول برکات خود کرد . مقرر شد در تمام ایمن مدت ، طبق حکم صریح و روشن فقهای عالیقدر که : " شرع انور مصرف خمس را منحصر کرده است به سادات و ملاحا " (آیه الله خمینی ، کشف الاسرار ، صفحه ۲۶۰) ، امت مؤمن شیعه موظف باشد زحمت بکشد و درآمد بدست آورد و خمس شرعی آن را بمراجع عالی تقلید بدهد ، و مراجع عالی تقلید نیز موظف باشند این وجوه را در اختیار دعاگویان ممتاز شرع مبین یعنی سادات و ملاحا قرار دهند . نحوه این تقسیم نیز توسط این اعلاظم ، منجمله آیه الله العظمی خمینی مشخص شده است :

" خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است ، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در زمان غیبت امام باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند . " (آیه الله خمینی ، کشف الاسرار ، صفحه ۲۸۹) و : " بودجه ، فقط بعد از آنکه بودجه سادات داده شد ، باید در راه مصالح کشور صرف شود " (کشف الاسرار ، صفحه ۲۶۰) ، که البته مسئولان امور اقتصادی مملکت میباید این اولویت شرعی را همیشه در نظر داشته باشند . در چنین شرائطی ممتاز ، طبعاً " سید اولاد پیغمبر " بودن هم کم زحمت ترین کارها است ، هم پسر برکت ترین آنها (۱) . اشکال کار تنها در " اثبات و احراز " این " سیادت " است ، که آنهم از راه استناد به اسناد معتبره خانوادگی و شجره نامه های موثق ،

(۱) از جمله این برکات است که : زن یا دختری که به صیغه سید درآید ، خودش بعنوان عروس پیغمبر به بهشت میرود ، و پدر و مادر و بستگانش نیز در روز جزا ، بی احتیاج به سؤال و جواب با شفاعت پیغمبر وارد بهشت میشوند .

چندان دشوار نیست! وقتیکه فی المثل خاندان صفوی، با همه سرشناسی خود، بتواند ناگهان از مقام زادگان " شیخ صفی " غیورسید به مقام " سادات صحیح النسب موسوی " ارتقاء پیدا کند که با ۲۱ پشت از شیخ صفی به امام موسی بن جعفر میرسیده‌اند، پیدا کردن سلسله النسب مؤمنینی که اینقدر روشن‌شان نیستند بمراتب آسان تر است. اشکالی نیز ندارد که وجود این همه سادات مصطفوی، سادات علوی، سادات فاطمی، سادات حسنی، سادات حسینی، سادات موسوی، سادات رضوی، با حساب ریاضی توارث و تکثیر تطبیق نکند.

طایفه سادات، طبقاً اولاد ائمه یازده‌گانه شیعه، از علی بن ابیطالب تا امام عسکری هستند، که تعداد فرزندان ذکور آنان بدین قرار بوده است:

علی بن ابیطالب: ۱۸، امام حسن ۲۵، امام حسین ۳، امام سعادت (زین العابدین) ۱۲، امام محمد باقر ۵، امام جعفر صادق ۷، امام موسی کاظم ۱۸، امام رضا، یکنفر، امام محمد تقی ۲، امام علی النقی ۴، امام حسن عسکری، یکنفر.

بدین ترتیب جمع کل اولاد ذکوره ائمه، از امام اول تا امام یازدهم، نود و یک نفر میشود، که قاعدتاً اکثریت قریب با اتفاق کلیه سادات کوچک و بزرگ شیعه از اعقاب آنانند. همانطور که امام جعفر صادق سهم اول را در عالم حدیث دارد، امام موسی کاظم نیز بزرگترین سهم را در جهان سادات دارا است، زیرا قسمت اعظم سادات

۱- یادآوری میشود که همین حضرت آیه الله، در موقعی که مصالح عالیّه اسلام اقتضای دیگری دارد، متذکر شده‌اند که: اولاد عرب بر عجم یا عجم بر عرب، هیچ فضیلتی بر دیگری ندارند. فضیلت در تقوی است. فضیلت در تعهدات است. (در گنگره آزادی قدس، ج ۱۸، ص ۱۲۵۹).

خود را " موسوی " میدانند ، این علاقه خاص مدعیان سیادت به موسوی بودن ازینجانشی شده است که از راه فرزندی امام موسی کاظم خود بخود بصورت برادر ناتنی امام رضا نیز درمیآیند ، با همین انگیزه ، اولاً سعی شد تعداد پسران آن حضرت ، از ۱۸ که رقم مسلم بود تا سی و چهل و بالاخره شصت (چنانکه در کتاب عمده المطالب آمده است) بالا برده شود ، ثانیاً احادیث موثقی کشف و روایت شود که کثرت غیر قابل قبول اعقاب آن حضرت را توجیه کند ، تا از این راه در صحت شجره النسب سادات موسوی (کعبه فراوانی مور و ملخ نه تنها در ایران و عربستان ، بلکه در بین النهرین ، لبنان ، آسیای مرکزی ، قفقاز ، نواحی خلیج فارس و هندوستان وجود دارند) جای تردیدی باقی نگذارد ، یکی از رایج ترین این احادیث این بود که آن حضرت شبها از زندان هارون الرشید (که قسمت عمده عمر وی در آنجا سپری شد) با طی الارض به سرزمینهای مختلف مسافرت میفرمود ، و در هرجا با زن جمیله و عقیقه ای بطور متعه (صیغه) ازدواج موقت میفرمود و صبح بازمیگشت ، و با اعجاز امامت ، بلا استثنا از همه آنها صاحب فرزند میشد .

با تمام این مراتب ، محاسبه ای ساده روشن میکند که اگر هم تمام این فرزندان ذکور ائمه بنابه سنت رایج عصر قبل از بیست سالگی ازدواج کرده باشند و هیچکدام از ایشان نیز در جوانی نمرده باشند (و حال آنکه فی المثل اسماعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق در جوانی مرد) ، و اگر فاصله هر دو نسل بیست سال بیشتر منظور نشود ، باز رقم کل سادات صحیح النسب در عصر ما از دویست میلیون نفر تجاوز نمیکند ، در حالیکه هم اکنون لااقل ده میلیون نفر در داخله ایران خود را سید می شمارند ، مضافاً بر اینکه سادات بسیاری نیز در خارج

از ایران سرمیبرند .

در دوره ناصرالدینشاه قاجار ، که جمعیت "ممالک محروسه ایران " کمتر از ده میلیون نفر برآورد میشد ، طبق گزارش میرزا ملکم خان معروف " شماره سادات به دوتاسه کرور خانواده میرسید " . وی در همان موقع ، در گزارش محرمانه خود به وزارت خارجه دولت فخمسه انگلستان در مورد این عده نوشت : " طایفه دیگری که آبروی دین اسلامیه را برده اند همین سادات هستند . سیدهای دروغین ، سقا ، گدا ، دوره گرد ، همگی بجمیست تکدی پارچه سزی به سروپارچه سبز دیگری به کمر خود بسته اند ، و اولاد این قوم کذاب تعدادشان هر روز بیشتر میشود ! " (از کتاب اسرار و عوامل سقوط ایران ، دفتر اول) .

احتمالا اگر قرار بود مرحوم ملکم خان امسروز گزارشی تکمیلی برای این گزارش اصلی تهیه کند ، متذکر میشد که در " اولین حکومت الهی پس از صدر اسلام " ، همچنانکه رقم آخوند از صدوبیست هزار به هفتصد هزار رسیده ، تعداد سادات اولاد پیغمبر نیز کم و بیش بهمین مقباس بالا رفته است .
